

آمیولانس

علم پدرشناسی



پوریا عالمی

● دیروز از من به‌عنوان پدر آمیولانس ایران، ملی مراسم باشکوهی قدردانی کردند و به ریشم خندیدند. در این مراسم کلمبیز نوروزی، پدر کشف پدران ایران، در تلفقی گفت: به‌درستی عالمی پدر آمیولانس ایران است. ما باید علم پدرشناسی را به رسمیت بشناسیم. مثلاً همین بغل یک کنفرانس گرفتند که با یک حرکت ششش پدر را به جامعه معرفی کردند؛ پدر علم فناوری اطلاعات، پدر علم مذاکره، پدر علم بازاریابی، پدر علم روزنامه‌نگاری آنلاین و پدر چند چیز دیگر. به همین مناسبت بنده از آقای دریای به‌عنوان پدر بقالی ایران، از اکبر مثنی به‌عنوان پدر سستی، دایتی پدر سستی غیرسستی، از سیدمهدی به‌عنوان پدر حلیم، از نیکوصفت به‌عنوان پدر آش‌رشته با کشک، از حاج‌میرزا به‌عنوان پدر قهوه‌خانه، از لیاپ به‌عنوان پدر شانس، از هاپو کومار به‌عنوان پدر مهاجرت، از گنجشکک اثنی‌مثنی به‌عنوان پدر لب بوم ما نشین، از گلو‌مش حسن به‌عنوان پدر صادرات شیر به هندوستان، از لی‌لی به‌عنوان پدر حوضک‌سازی، از پدر پسر شجاع به‌عنوان پدر پدر پسر شجاع و... رونمایی می‌کنم. بعد هم ما ماندیم همچین می‌گویند طرف پدر یک چیزی است انگار ایرانی‌ها وظیفه دارند پدر همه‌چیز را دریابوند. نوی ایران اینطور است، می‌دانید چرا؟ چون بنیان خانواده برای ما خیلی مهم است و‌گرنه در خراج که خانواده از هم پاشیده است هیچ‌چیزی پدر ندارد و اکثر چیزها بی‌پدر مانده‌اند. همین الان طنز فارسی چهر، پنج‌تا پدر دارد، ۱۵ تا پدرخوانده. یعنی الان در مرحله تکثر پدر به‌سر می‌بریم و برای هر چیزی چند پدر داریم. بعید نیست بعدها از دوران ما به‌عنوان دوره چندپدری چیزها نام ببرند البته ما پیشنهاد می‌کنیم برای اینکه حرف در نیابوند مادر چیزهای مختلف را هم مشخص کنیم. چون به‌هر حال بچه اگر سر سفره پدر و مادرش بزرگ شود خوب است و گرنه ممکن است روزنامه‌نگاری آنلاین و علوم دیگر به‌خاطر محرومیت از مهر مادری دچار مشکل شخصیتی بشوند. در انتها با توجه به اینکه ما خودمان پدر آمیولانس ایران هستیم، به پدریابان توصیه می‌کنیم تکلیف پدر کائنات ایران، پدر لایک ایران، پدر پوک ایران، پدر مسیج ایران، پدر شمشک ایران، پدر قاپووت ایران و پدر ریجعه‌نقلی ایران را هم کشف، ثبت و ضبط بنمایند. ممنون.

چراغ لیزری

ماشین‌ها و آدم‌ها



سجاد صاحبان‌زند

یکی از نیازهای یک‌چهارراه با همان تقاطع چیست؟ اینکه چهار خیابان به‌هم پیوندند؟ یک پلیس که آن وسط ایستاده باشد؟ چراغ راهنمایی؟ چند گفت‌ووش و...؟ بوق مستد ماشنین‌ها و صدای اعتراض رانندگانی که به همدیگر لطف دارند؟ دقیقاً یک چهارراه به چه نیاز دارد؟ یادم می‌آید در یکی از تقاطع‌های خیلی کوچک خیابان بهبودی و شهید استوار، مدت‌ها هیچ چراغ راهنمایی وجود نداشت و همین باعث می‌شد تا تقریباً روزی یکی، دو تصادف در این چهارراه باریک داشته باشیم. بعد از مدتی راهنمایی‌وراندگی مجبور شد تا یک چراغ را سر راه را رانندگانی بگذار که حوصله و صبر لازم و کافی نداشتند! یکی از نکات جالبی که در چهارراه‌های مونترال نمی‌بینیم، چراغ راهنمایی است. یعنی در تقاطع‌هایی شبیه بهبودی و استوار، یا حتی دووبرابر آن هیچ چراغی وجود ندارد. رانندگان وقتی به این چهارراه‌ها می‌رسند، سرعتشان را کم می‌کنند و گاهی می‌ایستند. بعد با رعایت احترام به حقوق دیگران به آرامی راهشان را ادامه می‌دهند. همین نکته باعث می‌شود تا تقریباً هیچ‌وقت صدای بوق ماشنین شنیده نشود. کسی با قفل فرمان و صحبت‌های محبت‌آمیز، به راننده مقابل خوشامد نگوید و در نهایت، مرتباً رنگ تلفن پلیس به صدا درنیاید. یکی دیگر از نکات جالب این است که خط نزدیک پیاده‌رو، همیشه خالی است. راننده‌ها معمولاً از این لاین برای پیچیدن به سمت چپ استفاده می‌کنند و حتی اگر خیابان از ترافیک بتر کند کسی وارد این خط نمی‌شود. یعنی از آن حرکات اروپایکی خبری نیست. کسی لای نمی‌کند و فاصله ماشنین‌ها آنقدر با هم کم نیست که گاهی برای حرکت به جلو، به همدیگر کمک کنند. کسی برای دیگری بوق نمی‌زند که زود باش موقع پارک دوبله، کسی عجله ندارد و دتر کارت را انجام دهی. رانندگی در مونترال، با حوصله همراه است. بوق، یک وسیله تجملی و اضافی است و کمتر کاربرد دارد و اصلاً هم نیازی نداری تا فرانسوی و انگلیسی‌ات خوب باشد. اگر چیزی از زبان بدن هم ندانی، اتفاقی برایت نمی‌افتد، چون هیچ راننده‌ای بسا دیگری حرف‌های عاشقانه نمی‌گوید! در نهایت، عابر پیاده همیشه مقدم است. حتی اگر شما به‌عنوان عابر پیاده قانون را رعایت نکنی و بخواهی از وسط خیابان رد شوی، ماشنین‌ها تا مطمئن نشوند رد شده‌ای، از جایشان تکان نمی‌خورند. حتی اگر مثل لاک‌پشت هم راه بروی برایت بوق نمی‌زنند و احوال خوشایندانت را نمی‌پرسند. چندین‌بار چندتر با خیابان فاصله داشته‌ام و ماشینی که از مقابل می‌آمده ایستاده، در حالی که می‌توانست به راهش ادامه دهد و خطری نداشت، به‌هر حال فکر می‌کنم گاهی اینجا از آن طرف بام می‌افتند. البته آن طرف بام با آرامش و سلامت بیشتری همراه است.

شترق روزنامه

پنجشنبه ۳ مهر ۱۳۹۳ = ۲۹ ذی‌القعدة ۱۴۳۵ = ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴ = سال دوازدهم = شماره ۲۱۲۳ = ۱۶صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۵ • اذان صبح‌فردا ۴:۲۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

ساسان خادم



درام تلفنی

تریبون مفت

– آهان! نا‌احتید چرا به شما کمک مالی نکردند. – نه خاتم؛ ما از ایشان پول نخواستیم. – پس چی؟ – ما به ایشان گفتیم در یک پلان بازی دارند. – لاید گفت من نقش کم بازی نمی‌کنم. – اتفاقاً کلی شعار دادند که نقش کوچک و بزرگ وجود ندارد؛ بازیگر کوچک و بزرگ وجود دارد. – این جمله را استانیسلاوسکی گفته. – بعله؛ فرمودند. – البته خودش همیشه نقش اول بازی می‌کرد. – نفرماییدا چرا بیچاره؟ – از قدیم گفتن آدم چی باشه؛ کارگردان نباشه. – بیخشید؛ اینو مادرا در مورد فرزند ناخلف میگن که آدم... – آقای هیچکاک می‌گفت: «بازیگر گاو کارگردانه» مگه نمی‌گفت؟ – دور از جسان بازیگرا، من با آقای هیچکاک مراوده نداشتیم. – خاتم این جمله در تاریخ سینما معروفه.



– حالا دلیل عصیانیتتون چیه؟ – ایسن خاتم محترم کی بود شما به ما معرفی کردین؟ – خاتم شرافتی؟ – بعله. – چیزی شده؟ – من خواهش کردم یک بازیگر خاتم حدود ۵۰سال که به کارش مسلط باشه؛ به ما معرفی کنید. – سنش را کم گفت؟ – نخیر. – دیگه تماسی نگرفت؟ – تماس گرفتند و قرار شد تشریف بیاورند دفتر. – بدقولی کردند؟ – خیر؛ سرفوت امندند. – تقاضای دستمزد کردند؟ – نه؛ اگر تقاضا هم می‌کردند ما پولی نداشتیم.

هوشنگ گلמکانی

تالار محراب با آنکه دو تا چهارراه با تئاتر شهر فاصله دارد اما متأسفانه یک مرکز تئاتری کهرنوق است. دلیلش خیلی دقیق معلوم نیست و فعلاً دلیلش اهمیتی هم ندارد، اما اجالتاً راه میابری که برای رونق‌دادن به آن به نظرم می‌رسد این است که تئاتری‌های نامدار و آشنا، نمایشی هم در آنجا اجرا کنند.

این روزها در تالار محراب نمایشی روی صحنه است با عنوان «من...» که پیش از این نامی از کارگردانش (حمید تجودی) نشنیده بودم اما به دوستانران تئاتر توصیه می‌کنم حتماً آن را ببینند. نمایشی است پر از شور و

خشونت دیگر ابزار نیست؛ در دست داعشیان یک‌هترو است؛ گرد‌زنی، کشتن و قتل‌عام این‌بار بر پرده نقره‌ای سینما نقش می‌بندد. به گزارش خبرگزاری فارس در شهر موصل، داعش مانیتور بزرگی در خیابان قرار داده و اولین سینمای خود را افتتاح کرده است. در این سینما، فیلم گرد‌زدن و سر بریدن خبرنگاران پخش می‌شود. این میزان جنون و علاقه به خشونت از کجا می‌آید؟ چطور سینما به‌عنوان یک رسانه، مُسخر چنین وحشیگری‌ای می‌شود؟ دکتر حمیدرضا جلائی‌پور، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در این گفت‌وگوی کوتاه تأکید می‌کند آنچه به «از نیستت خشونت» شدن داعشی‌ها منجر شده، استراتژی آنهاست؛ انتشار وحشت!

❧ داعش حالا صاحب یک‌سینما شده. در موصل مایتوری نصب کرده‌اند و فیلم سر بریدن خبرنگاران را به مردم نشان می‌دهند، فکر می‌کنید این هم در ادامه سیاست‌های خشونت پرآکنانه آنهاست؟ واقعیت این است که بسیاری از رفتارهای داعش را می‌توان در بطن همین گروه جست‌وجو کرد. داعش یک ویژگی مهم دارد و آن تأکید بر اندیشه خود‌حق‌بینی است، یعنی خودشان را حق‌مطلق می‌دانند و دیگری، هر که باشد، باطل مطلق است. چنین نگاهی با نظریه فاشیسم یا نازسم فرقی ندارد. آنها قرائتی سکولار از جهان داشتند اما داعش با قرائت مذهبی خود، خود را حق‌مطلق می‌بیند، بنابراین این «دیگری» می‌تواند مسلمان باشد یا غیرمسلمان، هر که

پیشنهاد فردا

نمایش «من...» در تالار محراب، تجسم شور و انرژی

۵۵ نفر بر یک صحنه کوچک

هرچه فکر می‌کنم می‌بینم «انرژی» مهم‌ترین واژه‌ای است که می‌توانم در توصیف این نمایش عنوان کنم. نمایش لحظه‌ای دچار سکون نمی‌شود و انرژی سرشارش را به بیننده‌اش هم‌منتقل می‌کند.

نمایش «من...» را ببینید. تجربه‌ای برای تان خواهد بود که از آن احساس شور و رضایت خواهید کرد حتی اگر ایرادهایی به آن بگیرید و حتی اگر لحظه‌هایی آماتوری یا بدوذهاب هم از تئاتر شهر تا تالار محراب مهیاست! هم انوبوس در خط ویژه و هم مترو. پیاده هم که بخواهید بروید، نزدیک است. تا دو چهارراه پایین‌تر، با قدم‌های جوانه دوپازده دقیقه بیشتر راه نیست. بعد از دیدن نمایش نیز آنقدر انرژی خواهید گرفت که حتی سربالایی را با سرعت بیشتری می‌توانید بپیمایید و شاید تا خانه هم پیاده بروید.

در همین حوالی

تکفیری‌ها در «موصل» اولین سینمای خود را افتتاح کردند

جلایی‌پور: استراتژی «داعش»، انتشار وحشت است

کشتن، شوخی نداریم و برای اینکه این جدیتشان را نشان دهند، سینما را می‌اندازند تا آنهایی که به‌هر دلیل، تصاویر سربریدنشان را در اینترنت ندیده‌اند، در خیابان‌های موصل شاهد آن باشند.

❧ اینطور استفاده، توهین به رسانه نیست؟ توهین به رسانه؟ (می‌خندد) داعش توهین به انسانیت است. توهین به تمام چیزهایی که تمدن انسانی آن را فراهم آورده چرا که مطلقیت در فکر و رفتار، توهین به انسانیت را در پی دارد. در تمام دوران‌ها، انسان سعی کرده که در مسیر قهیم‌دین گام بردارد. این قدم‌ها آهسته و آرام‌آرام و اندک بوده و هیچ‌کس خودش را فهم مطلق به حساب نمی‌آورد. هرکسی معتقد است که تنها اندکی از حقیقت را فهمیده و نزد خود دارد. آن‌موقع اندیشه داعش می‌آید؛ اندیشه‌ای که خودش را حق‌مطلق می‌بیند. در حوزه مذهب حتی داشتن چنین اندیشه‌ای توهین به خدا محسوب می‌شود چرا که فهم از نگاه مسلمانان از چشم خداوند نیست بلکه هر مومنی، تنها بخشی از فهم را در اختیار دارد و این خداوند متعال است که حقایق مطلق نزد اوست و یک مومن بنده خداست نه اینکه بخواهد با چشم خدا به جهان نگاه کند. داعش یادش رفته که بنده خداست و فکر می‌کند خداست!

❧ نمونه داعش امروز را در چه جوامعی می‌توان دید؟ هیچ رشته علمی‌ای در جهان نیست که دعوی حق کرده باشد، همه جست‌وجوگر به حساب می‌آیند، بنابراین نمونه داعش را در گروه‌هایی می‌توان سراغ گرفت که دعوی حق می‌کنند. می‌گویند ما حق هستیم و هر کسی مثل ما نیست، ناحق است. حتی در جوامع مذهبی هم، تنها خداست که عالم جهان به حساب می‌آید و تمامی تلاش و تقلاّی بشر در تولید علم، گام کوچکی بوده به‌سمت حقیقت و فهمیدن. بنابراین گروه‌هایی که امروز در رقابت با خدا هستند و علیه بشریت خیانت می‌کنند، داعشیان امروز به‌حساب می‌آیند.

پیشنهاد فردا

نقد آماده نیست. این بخش پرونده دیگری هم به موضوع سینما اختصاص داده و آن نگاه به سینما از دریچه حقوق است؛ اینکه فیلمنامه‌های امروز تا چه حد با واقعیت‌های سیستم بوروکراسی آشنایی دارند و دیدی واقعگرا آنها را منتقل می‌کنند. بررسی نگاه سینمای ایران به موضوع خانواده از دیدگاه «حقوقی» و «جامعه‌شناختی» در این شماره دنیای قلم، یک بررسی کیفی است با نگاهی به چند فیلم مهم در این حوزه و البته قوانین تصویب شده در مجلس شورای اسلامی با عنوان «قانون حمایت از خانواده». پرونده ادبیات این شماره از دنیای قلم هم به زندگی و آثار «خوان رولفو» می‌برد؛ از ژانلیست جادوگری که در مکزیک به دنیا آمد و زندگی آلوده به روزگار سیاست‌ش، از او نوسنده‌ای متفاوت ساخت. در بخش معرفی کتاب هم سهمی برای کتاب‌های کودکان در نظر گرفته شده است. دنیای قلم شهرپورماه در ۹۶صفحه و با قیمت ۳۰۰۰تومان در روزهای پاییزی روی دکه منتظر هواخواهان فرهنگ است.



بخشش از آن کلماتی است که هرروز به‌کار می‌بریم، اما شاید معنی‌اش را درست ندانیم. ندانیم که این کلمه هم می‌تواند مثل هزار کلمه دیگر هزاروپیک معنی داشته باشد. از این، شماره، ماهنامه دنیای قلم، ابتکاری تازه به‌خرج‌داده و قرار است بعد از این، کلمات را در اولین بخش مجله دوباره تعریف کنند. «بخشش» در این شماره به قلم فریدون مددتی، ولی‌الله شجاع‌پوریان، علی ششکوری‌راد، عباس سلیمی‌نمین و... دوباره معنی شده است. در بخش سیاسی این ماهنامه، پرونده‌ای برای استیضاح وزیر علوم گشوده شده است و حمیدرضا جلائی‌پور، در حاشیه این اتفاق مهم با دنیای قلم به گفت‌وگو نشسته است.

بخش مصاحبه این شماره نیز به نشستی درباره بحران نقد در سینمای ایران پرداخته است. جواد طوسی، احمد طالبی‌نژاد و طهماسب صلح‌جو هریک نقد را در سینمای ایران مورد نقد قرار داده‌اند و عجیب این که همگی بر یک نکته تأکید کرده‌اند که فضای فرهنگی کنونی چندان برای

زنجیره‌امید

به رویای کودکی‌اش بال پروازدهیم

موسسه خیریه زنجیره امید

درمان کودکان محروم مبتلا به بیماری‌های قلبی، ارتوپدی و ترمیمی

تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ونک
خیابان شهید خدایمی، پلاک ۴۷، طبقه اول
دکتر: ۰۶۰+۸۸۲۰۹۲۵۸۰ واحد جذب حامیان: ۰۸۸۶۴۴۵۸۰
واحد قلمک: ۰۸۸۶۴۵۸۰۱ فکس: ۰۸۸۲۰۹۲۵۸۰
آدرس پست الکترونیک: info@zanjirehomid.ir